

راهکارهای دستیابی به امنیت بین المللی از منظر اسلام

محمدرضا باقرزاده*

تأیید: ۹۵/۱/۱۷

دریافت: ۹۴/۶/۳۰

چکیده

در این نوشتار به بررسی راهکارهایی که اسلام برای دستیابی به امنیت بین المللی معرفی می‌کند می‌پردازیم که می‌تواند به توانمندی و تضمین عملی و عینی نظام ضمانت اجرای صلح و امنیت بین المللی کمک شایانی نماید. اسلام از آنجا که یک دین الهی و مبتنی بر خدامحوری و اعتقاد به خالقیت و عبودیت است، نه تنها امنیت را یک حق که یک تکلیف می‌داند و برای انجام آن، تحصیل قدرت را از باب مقدمه انجام این تکلیف لازم دانسته و برای اعمال قدرت نیز به راهکار اقدام فردی بسنده نکرده راهکار اقدام دسته جمعی را پیشنهاد می‌کند. زمینه‌های امنیت باید فراهم شود تا امنیت گسترش یابد. بنابراین، اسلام به گسترش معنویت و عدالت به عنوان زیرساخت‌های امنیت توصیه می‌کند. از سوی دیگر، ترویج عقلانیت را پایه توسعه امنیت می‌داند. اسلام صلح را به مثابه فرصت تأمین امنیت، مغتنم شمرده و البته از صلح ثابت و مستقر حمایت می‌کند. برای مقابله با عوامل تهدید امنیت، به تأسیس نظام کارآمد کیفری ترغیب می‌کند. مقابله با ایدئولوژی‌های امنیت‌ستیز در سرلوحه تدابیر اسلام برای تأمین امنیت قرار دارد. اسلام، ساختار نظام سلطه را دشمن شماره یک امنیت بین المللی دانسته با آن مبارزه می‌کند و در نهایت با نگرش جهان‌شمولی و کل‌نگر، آرمان جامعه واحد بشری و امت واحده را برای دستیابی به امنیت، مورد تشویق و حمایت قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

امنیت بین المللی، اسلام، صلح، عدالت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای علوم سیاسی و عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (ره).

مقدمه

نعمت بزرگی که خدای سبحان به آدم گوشزد می‌کند، نعمت امنیت است که برای آدم و حوا در آغاز آفرینش آنان در بهشت فراهم کرد (بقره ۲: ۳۵)؛^۱ چنانکه مهمترین نعمت اخروی و مهمترین ثمره ایمان و عمل صالح برای مؤمنان که به آنان وعده داده شده نیز نعمت امنیت است (همان، ۶۲)^۲ و زمانی هم که ملت‌های خداپرست و صالح، حاکم بر زمین شوند نیز در این دنیا امنیت و آسایش و بی‌هراسی سراسر کره خاکی را فرا می‌گیرد (نور ۲۴: ۵۵).^۳ اساساً در فرهنگ قرآنی، شهر امن از صفات شهر ایده‌آل است و خداوند از شهر امنی خبر می‌دهد که حکم نمونه و الگو را دارد (نحل ۱۶: ۱۱۲)^۴ و خانه امن الهی نیز بهترین خانه‌ها است که مرکز همه دستاوردهای خیر است (قصص ۲۸: ۵۷).^۵ هدف جهاد، امنیت است؛ چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین بر طرف شود» (بقره ۲: ۱۹۳).

امیر مؤمنان علی ۷ حکومت را به بهای امنیت مقبول می‌داند و می‌فرماید:

خدایا تو می‌دانی آنچه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز خواستن زیادت، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود، بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجراء گردد (نهج البلاغه، خطبه ۳۱).

به هر حال، «ضرورت امنیت» یک ضرورت عقلی است. اسلام نیز فارغ از این حقیقت انکارناپذیر و بدیهی، در امنیت‌سازی، دارای طرحی عقلانی و منطقی متناسب با سطوح فعالیت انسان و نیازهای وی است. بنابراین، پرداختن به مقوله امنیت بین المللی، آن هم با توجه به نگاه جهانی اسلام به مسائل و موضوعات، سؤال از راهکار اسلامی امنیت، از سؤالات اساسی است که طبعاً نظام اسلامی باید پاسخگوی آن بوده طرح و ایده‌ای در خصوص آن داشته باشد. بر این اساس، در این نوشتار به بیان

راهکارهای امنیت بین‌المللی از منظر اسلام خواهیم پرداخت. برخی از مهمترین راهکارها به قرار زیر است:

۱. تکلیف‌انگاری حفظ امنیت

اولین راهکار اسلامی برای دستیابی به امنیت بین‌المللی، نگرش وظیفه‌انگارانه و تکلیف‌گرایانه به مقوله امنیت است. در این نگرش، امنیت و حفظ آن؛ چه برای خود و چه برای دیگران، یک تکلیف الهی است که همه انسانها باید در برابر خداوند پاسخگوی آن باشند.

این از مزایای حقوق دینی است که با زبان تکلیف، حقوق را ضمانت و پشتیبانی می‌کند. تکلیف‌انگاری و الزام به دفاع در برابر تهدیدات امنیتی، در نظام حقوقی مبتنی بر دین امکان دارد - که برای حقوق، منشأ فوق بشری و الهی قائل است - و گرنه، اگر منشأ پیدایش حقوق، بشر و اراده انسان باشد، قابلیت ایجاد تکلیف را ندارد. این تکلیف البته نافی حق دانستن آن نیست؛ در حالی که در نظام‌های حقوقی غیر دینی نهایتاً دفاع، به مثابه یک حق، مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

اسلام با شناسایی دفاع به مثابه یک حق، پاسخی شایسته به تمایل فطری و طبیعی به حس انتقام‌جویی ملتها و دفاع آنها از خود داده است. خداوند به مؤمنان می‌فرماید: «با همه جبهه و دنیای شرک مقاتله کنید؛ چنانکه آنان با شما قتال می‌کنند» (توبه (۹): ۳۶).^۶ این یعنی دفاع، یک حق طبیعی در برابر تجاوز نامشروع است. در جای دیگر، وقتی امنیت از مسلمانان سلب شد خداوند متعال جهاد دفاعی را مشروع ساخت و به مسلمانان اجازه داد از خود دفاع کنند (حج (۲۲): ۴۱-۳۹).

در کنار این حق، البته کسانی را که از این حق استفاده نمی‌کنند، مورد توبیخ قرار داده می‌فرماید:

آیا به جنگ کسانی نمی‌روید که هم عهدشکنی کرده و پیمان عدم تجاوز و ترک تعرض به شما را نقض کردند، هم پیشوای شما یعنی رسول خدا را و ادار به ترک مکه و خانه و زندگی و خویشاوندان و مهاجرت به مدینه

نمودند و هم در جنگ با شما پیش‌دستی کردند و آغازگر جنگ بودند؟
(توبه(۹):۱۳).

بدین‌سان اسلام از تلقی از دفاع به مثابه حق، فراتر رفته و دفاع از امنیت در برابر تهدیدات را واجب دانسته است تا مسلمانان برای خاموش ساختن فتنه دشمنان، اقدام مسلحانه کنند (بقره(۲): ۱۹۱-۱۹۰).

۲. کسب قدرت برای ضمانت امنیت

دومین راهکار دستیابی به امنیت از منظر اسلام، کسب قدرت است. در مباحث سیاسی و همچنین در عمل، مفهوم امنیت از مفهوم قدرت جدایی‌ناپذیر است. در طول تاریخ، مسأله قدرت ملل، همیشه از طریق جنگ‌ها مورد آزمون قرار گرفته است. در مکتب اسلام، همچون حقوق معاصر بین الملل (ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد)، توسل به زور و اعمال قدرت، فقط برای دفاع از جان، مال، ناموس، مسکن، آزادی، استقلال و مرام سایر افراد ملت جایز است. در این راستا خداوند به مؤمنان دستور اکید می‌دهد در برابر دشمنان تا حدی که توانایی دارند، تجهیز نیرو و آمادگی پیدا کنند تا دشمنان و متجاوزان آشکار و پنهان را به وحشت اندازند (انفال(۸): ۶۰).^۷

امام خمینی^۱ نیز در همین راستا امنیت ملت‌ها در محیط بین‌المللی را در گرو اقتدار داخلی و تجهیز نظامی دانسته و می‌گوید:

حفظ استقلال و امنیت و بقای جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هر کشور، مستقیم یا غیر مستقیم، وابسته به قوای انتظامی، ارتش، ژاندارمری و شهربانی آن است و در کشور ما که در حال انقلاب به سر می‌برد، در کنار قوای انتظامی، پاسداران انقلاب نیز موجود و به حفاظت انقلابی اشتغال دارند و باید ملت محترم با تمام قوا کوشش در حفظ این قوای انتظامی و فعال نمایند... (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۹۲).

ایشان در جای دیگری دعوت از مسلمانان برای پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان را اقدامی لازم می‌دانستند و فرمودند:

من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود، برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروزی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکنند و جلو جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرند. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم (همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

۳. گسترش معنویت

فقدان معنویت، هم ریشه تجاوز است و هم عامل سستی و رخوت در برابر تجاوز و هم، حتی اگر تجاوزی نباشد ریشه همه نابسامانی‌های اجتماعی و فردی و جفاهایی است که در زمینه حقوق انسان‌ها در داخل جوامع صورت می‌گیرد و شقاوت‌هایی که انسان معاصر با آنها دست به گریبان می‌باشد. از این رو، یکی از راهکارهای اسلام برای فراگیر شدن امنیت، گسترش معنویت است. اساساً تجاوز، معلول روحیه سببیت و حیوانیت و درنده‌خویی است. گسترش معنویت، هم زمینه تجاوز را سلب می‌کند و هم به قربانیان تجاوز، قدرت مضاعف اعاده امنیت را اعطا می‌کند. تأکیدات اسلام بر کسب قدرت دفاعی و امنیتی، با این سخن که تأکیدات اصلی اسلام در زمینه قدرت، عمدتاً شامل خصایص روحی و معنوی قدرت است، منافاتی ندارد. ایمان مؤمنین و عمل صالحین و علم مسلمین از مهمترین منابع قدرت در اسلام است. توجه به تاریخ صدر اسلام نیز گویای چنین امری است. در واقع جنگ‌های پیامبر ﷺ نشان می‌داد که قدرت لشگریان مسلمان در صدر اسلام، نه در برتری اسلحه‌شان بود و نه در امتیازات سازمان، بلکه وابسته به برتری اخلاق و روحیه آنها بود. تضعیف این روحیه توکل، در اواخر دوره حیات پیامبر ﷺ بود که باعث ضعف مسلمانان شد.

به هر حال، با وجود اینکه قدرت، مهمترین ضمانت امنیت است، اما وجه تمایز اسلام با مکاتب رئالیستی که تأکید مضاعفی بر مقوله قدرت دارند، این است که از نگاه اسلام، مهمترین عامل و زمینه امنیت، معنویت است. امام خمینی 1 خطاب به دشمنان و متجاوزان می‌فرماید:

اشتباهشان در همین است که خیال می‌کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه، کار انجام می‌دهد و نمی‌دانند که آن چیزی که کار انجام می‌دهد، بازوی قوی افراد است. افراد کم با بازوان قوی و قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تبارک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاءالله، اینهاست که پیروزی می‌آورد. پیروزی را شمشیر نمی‌آورد، پیروزی را خون می‌آورد (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ص ۷۰-۶۹).

شهید مطهری می‌گوید:

بهره‌کشی غرب از جهان سوم، از دیدگاه فلسفی و نگاه ارزشی او به جهان و انسان نشأت گرفته است. ثروت غرب، محصول منابع اولیه صنعتی و کشاورزی به دست آمده از جهان سوم است و استعمار، ریشه در جهان بینی و تفکر استکباری غرب دارد. بهره‌کشی و استثمار مردم از نتایج تمدن غرب و آن نیز بر اثر کنار گذاشتن دین و مبانی اخلاق است (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

وی همچنین می‌گوید:

روشن است، وقتی در نهانگاه فکر آدمی، ترس از خدا نباشد و انسان نتواند تعریف درستی از حق و باطل ارائه دهد و برای دیگران احترام ذاتی و انسانی قائل نباشد، در وقت قدرت و حاکمیت به حقوق دیگران تجاوز خواهد کرد. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله خواسته‌ها و می‌خواهد این چنین زندگی کند. همین تمایلات، منشأ آزادی عمل خواهد بود. آنچه آزادی را محدود می‌کند، آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی‌تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۰).

در راستای اهمیت معنویت است که پیامبر اسلام ﷺ جامعه از جنگ برگشته را که گمان می‌رود به کشت و کشتار عادت کرده باشند به معنویت سوق می‌دهد تا جهاد را با خوی جنگ‌طلبی و ستیزه‌جویی اشتباه نگیرند و با جهاد بزرگتر؛ یعنی جهاد با نفس، انگیزه‌های معنوی این حرکت مقدس را در خود بازسازی کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲).^۸

۴. تشریح سیستم امنیت و دفاع جمعی

چهارمین عامل امنیت در کنار قدرت، به کار بستن جمعی قدرت است. مقابله با تعدی به حوزه امنیت جز در یک فضای آکنده از حس مسؤولیت دسته‌جمعی و همگانی نسبت به دفاع از مظلوم و قیام در برابر ظالم و تجاوزگر ممکن نیست. در این راستا در حقوق بین‌الملل، اقدامات دسته‌جمعی برای حمایت از قربانیان تجاوز، در پرتو فصل ششم و هفتم منشور سازمان ملل متحد مشروع شناخته شده، مقرر می‌دارد:

در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع انفرادی یا دسته‌جمعی اعضاء، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد (ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد).

در اسلام نیز بر این حق ذاتی؛ هم به صورت فردی و هم به صورت دسته‌جمعی تأکید شده و خدای متعال، نه تنها برای قربانی تجاوز، حق و تکلیف دفاع را مقرر کرده است، بلکه بر دیگران نیز در مشارکت و همراهی با او برای مقابله با تجاوز، تکلیف کرده و می‌فرماید: «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکانی که بدست ستمگران تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید...» (نساء(۴): ۷۵). بدین‌سان شاخه‌ای از به-کارگیری قدرت، اقدام دسته‌جمعی و به تعبیری جهاد رهایی‌بخش برای حمایت از مظلومان است.

۵. تأمین عدالت برای برچیدن زمینه عصیانگری

در نگرش اسلامی از زمینه‌های مهم و بنیادین امنیت و تضمین امنیت بین المللی، تأمین عدالت است. این نگرش، ناشی از نگاه صحیح انسان‌شناختی است که خداوند به ذات عدالت‌خواه انسانی دارد. بیراهه نیست اگر بگوییم یکی از زمینه‌های تروریسم و خشونت در جهان، نبود عدالت، بی‌توجهی به اصل حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشت خویش، ظلم به ملت‌ها، استعمار و استکبار و دیگر مظاهر بی‌عدالتی است؛ در حالی که متأسفانه امروزه در مقابله با خشونت، به مبارزه علیه معلول و بی‌توجهی به علت‌ها اکتفاء می‌شود. اسلام به دنبال محو همه علت‌هایی است که خشونت‌های کور و ترور و ارباب را به همراه می‌آورد که از جمله مهمترین آنها بی‌عدالتی است.

گذشته از آنکه اساساً ارزش نظم و امنیت، مشروط به آن است که مقدمه اجرای عدالت وجود داشته باشد و هر گونه پیشرفت، تمدن، توسعه و تکامل، در سایه اجرای عدالت ارزشمند است؛ چنانکه در حقوق، تأکید بر این است که «عدالت، هدف نهایی و ارزش نخستین حقوق است» (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۵۱۳).

در منشور ملل متحد، عدالت بسیار کمرنگ‌تر از صلح و امنیت مطرح شده و هر چند منشور ملل متحد در مواردی بر عدالت تأکید کرده است (منشور ملل متحد، مقدمه، پ ۲ و نیز در ماده ۱، بند ۱ و ماده ۲، بند ۳)، اما می‌توان گفت براساس منشور، تأمین صلح، مهمترین هدف حقوق بین‌الملل معاصر است (ابراهیمی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۱)؛ چرا که در چهارچوب تصمیم‌گیری شورای امنیت به عنوان رکن اجرایی سازمان ملل متحد که عمدتاً در فصل‌های ششم و هفتم منشور ملل متحد (منشور ملل متحد، ماده ۳۳، بند ۱ و مواد ۵۱-۳۹ و ۸۴ و ۹۹) ترسیم شده است، از ضرورت تأمین عدالت خبری نیست. در فصل نهم نیز که به مباحث مربوط به همکاری اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی مربوط است، ذکری از عدالت نیست. در مجموع باید اعتراف کرد که این صلح و امنیت بین‌المللی است که مقصود نهایی و اولیه شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد؛ چنانکه در ماده ۲۴ (بند ۱) منشور و بند ۲ ماده ۲۴ و

ماده ۳۹ منشور و ماده ۴۲ منشور، شاید مهمترین اهداف اقدامات اجرایی، حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی است.

در حالی که اساساً امنیت تلفیقی از عنصر روانی و فیزیکی است و بدون اجرای عدالت و تحقق آن، قابل دستیابی نیست. اگر در برابر تجاوز، تنها عکس العمل جامعه بین المللی دعوت به صلح باشد، عنصر روانی امنیت محقق نخواهد شد و تا از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، روابطی عادلانه و پایدار میان جوامع انسانی پدید نیامده، نمی توان انتظار داشت صلح و امنیت واقعی و پایدار میان آنها فراهم گردد.

منشأ چنین رویکردی را می توان در اوضاع و احوال پس از جنگ جهانی دوم و خستگی ملت ها از جنگ و خشونت و عطش فراوان آنان برای دستیابی به صلح و آشتی دانست که باعث غفلت آنان از پرداختن جدی به این اصل شده است.

در آن زمان، اولویت روابط جهانی، در ابعاد تخلف از محیط زیست و توسعه تا حقوق بشر و فیصله مخاصمات، حفظ ثبات یا به عبارت دقیق تر، تداوم وضع موجود و پاسداری از برتری گروه غالب بوده و تحقق عدالت به گونه ای بسیار کمرنگ در این معادله نقش داشته و در بسیاری موارد فدای اولویت حفظ ثبات گردیده است (ظریف، ۱۳۷۵، ص ۲۹۶).

اسلام به عدالتی فراگیر می اندیشد که همه مسائل و همه روابط فردی، گروهی و دوست و دشمن و خودی و بیگانه را در بر گیرد (مائده (۵): ۸) تا بخشی از عصیان علیه نظم بین المللی را کنترل نماید. از این رو، مهمترین زمینه امنیت در دولت مهدوی (عجل الله تعالی فرجه) نیز امنیت فراگیر است؛ چنانکه پیامبر اسلام ﷺ در خصوص نهضت جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) فرمود: «شما را به ظهور مهدی ۷ بشارت می دهم که زمین را پر از عدالت می کند؛ همانگونه که از جور و ستم پر شده است... و عدالتش همه را فرا می گیرد» (طبرسی، ۱۳۹۹ق، ص ۹۸؛ ابن طاووس، ۱۳۷۴، ص ۳۴۹).

در نگرش اسلامی، مقتضای عدالت، سلب امنیت از هر ظالم و متجاوز است؛ در حالی که یکی از موانع امنیت در جهان حاضر، تلاش فراوانی است که خصوصاً از

سوی مجامع به اصطلاح حقوق بشری برای تأمین امنیت مجرمان و ظالمان با توجیه انسان‌بودن آنها صورت می‌گیرد؛ در صورتی که منطق، حکم می‌کند که میان امنیت ظالمان و متجاوزان به حریم امنیت و امنیت مردم و انسان‌های بی‌گناه، رابطه تضاد وجود دارد. بر این اساس، در اسلام، آنها که در مسیر خلافند و یا مرتکب بزه و جرم شده‌اند، به دلیل ماهیت عملکردشان، از حق امنیت محرومند (انعام(۶): ۸۲).^{۱۰}

۶. نهادینه‌سازی و گسترش عقلانیت و منطق ورزی

انتظار تحقق امنیت، بدون گسترش عقلانیت، توهمی بیش نیست؛ چنانکه تحقق عقلانیت و فضای تعقل و اندیشه‌ورزی نیز بدون تحقق محیط امن و دور از جنگ و خونریزی ممکن نیست؛ زیرا پیامبران با تکیه بر معارف الهی و اخلاق متعالی انسانی و با برخورداری از زبان گویای عقل و منطق، بیش از دیگران به محیطی امن و فضایی سالم و به دور از جنگ و درگیری برای دعوت افراد بشر به توحید و نشر معارف و تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان نیازمند بوده‌اند. بنابراین، طبیعی است که آنان در راه تحقق و استقرار صلح و آرامش، بیش از همگان تلاش کنند و جز در مواردی که جنگ، تنها چاره است، به آن توصیه نکرده و به آن دست نیازند. سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ و اصحابش در نبردهای صدر اسلام، پرهیز از خونریزی و دعوت به صلح و امنیت بود. آنان همواره تلاش داشتند دعوت به ایمان و هدایت مردم از راه منطق و تفاهم صورت پذیرد. ایشان ۱۳ سال در مکه آزارهای مشرکین را تحمل نمودند، ولی مبادرت به جنگ نکردند تا آنکه با استمرار لجاجت و عناد مشرکان در راه بت‌پرستی و اتمام حجت بر آنان، خداوند به آن حضرت اجازه مقابله داد. نهی اسلام از ترویج و میدان‌دادن به افکار فاسد و انحرافی (نساء(۴): ۱۱۴۰؛ انعام(۶): ۱۶۸)، در راستای گسترش عقلانیت در جامعه اسلامی است. مکاتب و اندیشه‌های گمراه‌کننده و افکار انحرافی، از دسیسه‌ها و وساوس شیطانی است که به پیروان عقل‌گریزشان تلقین می‌کنند (انعام(۶): ۱۲۱).^{۱۳} به هر حال، راهکار مهم اسلامی در مقابله با عوامل

تخریب امنیت، تضمین امنیت عقل و عقلانیت است که راه شیاطین و متجاوزان به حریم امنیت جامعه را مسدود می‌کند.

۷. تشویق و ترغیب به صلح

رابطه صلح و امنیت رابطه‌ای دوسویه و متقابل است؛ به این معنا که هم صلح، زمینه امنیت است و هم امنیت لازمه تحقق صلح است. اسلام برای تحصیل امنیت، صلح را بها می‌دهد، غنیمت می‌شمرد و آن را فرصتی برای برخورداری از امنیت می‌داند. حضرت علی 7 در عهدنامه مالک اشتر، ضمن تأکید بر انعقاد پیمان‌های صلح برای تأمین امنیت، پیشگیری از عوامل تهدیدکننده امنیت را یادآور شده می‌فرماید:

و از صلحی که دشمن، تو را بدان خواند و رضای خدا در آن بود، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند. زنهار! زنهار! از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد و کمین خود بگشاید... پس دوراندیش شو و به راه خوش‌گمانی مرو (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

ملت‌ها برای تحکیم امنیت خود باید به استفاده از فرصت صلح پرداخته و خود را در برابر تهدیدات امنیتی مقاوم سازند. هم فرهنگ خود را برای دفاع از امنیت خود آماده کنند و هم اقتصادی متناسب با شرایط تهدید ترتیب دهند و هم ابزار دفاع در برابر تهدیدات را فراهم نمایند.

۸. نفی صلح عاریتی و متزلزل

صلح، زمانی مطلوبیت کامل می‌یابد که از استقرار و ثبات برخوردار باشد. دشمنان بشریت، گاهی صلح‌های مقطعی و منقطع را به ملت‌ها پیشنهاد می‌کنند تا زمان بخرند و برای تجاوزهای بعدی، خود را آماده کنند. از این‌رو، ملت‌ها باید همواره به همراه صلح، استقرار آن را مطالبه کنند. البته این همراهی، امر دستوری نبوده و لوازمی دارد که تا فراهم نگردد، سخن گفتن از صلح مستقر بیهوده است؛ زیرا اگر صلح از زمینه‌های لازم و شرایط مساعد برخوردار نباشد، شکننده بوده و نمی‌تواند امنیت را تأمین نماید؛

چنانکه جنگ‌ها همواره ناشی از فقدان احساس امنیت هستند. یکی از لوازم صلح پایدار، مثبت‌بودن آن است. مراد از صلح منفی، فقدان خشونت مستقیم است که جنگ سرد، نمونه‌ای از آن است و مراد از صلح مثبت، فقدان خشونت غیر مستقیم و ساختاری است. صلح مطلوب از منظر اسلام، صلحی مثبت است که زمینه‌ها و ساختارهای خشونت را نابود ساخته باشد و ویژگی‌ها و صفاتی داشته باشد تا پایداری و ثبات آن را تضمین کند.

یکی از ارکان صلح پایدار و مستحکم، شرافتمندانه، کرامت‌مدار و عزتمندانه‌بودن آن است. در اسلام، اعتقاد به صلح، به معنای پرهیز از جنگ به هر قیمت و تحت هر شرایطی نیست و هرگز نمی‌توان به بهانه صلح‌طلبی، از جنگ با دشمن متجاوز رویگردان شد یا ندای صلح‌خواهی او را که در واقع، پوششی برای تثبیت یا ادامه تجاوز و ارائه یک چهره صلح‌طلبانه است، اجابت کرد. تجاوز را با سلاح صلح پاسخ‌گفتن، در واقع تسلیم در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهمتر تشویق متجاوز و مشروعیت‌بخشیدن به تجاوز است. صلح و سازشی که کرامت انسانی مسلمانان را به ننگ خواری و حقارت، آلوده سازد و ظلم و تجاوز را بر مسند مشروعیت بنشانند، به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۶).

از این رو، قرآن کریم درخواست صلح را در شرایطی که جنگ، تنها چاره است، به عنوان سازشی ذلت‌بار نکوهش کرده و می‌فرماید: «هرگز سست نشوید و از روی سستی [دشمنان را] به صلح دعوت نکنید؛ درحالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از [ثواب] اعمالتان را کم نمی‌کند» (محمد (۴۷): ۳۵).

در کتاب «کنزالدقایق»، در ذیل آیه فوق و تفسیر عبارت «و تدعوا الی السلم» آمده است: «و لا تدعوا الی الصلح خورا و تذلا» (قمی مشهدی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۵۲۲)؛ از روی خواری و ذلت، دشمنان را به صلح نخوانید. بنابراین، عزت اسلام و امت اسلامی از ملاک‌های اساسی مشروعیت صلح است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. امام علی ۷، ترجیح صلح بر جنگ را در صورتی می‌پذیرد که سستی و خللی به اسلام

رخنه نکند و می‌فرماید: «وجدت المسالمة ما لم یکن وهن فی الاسلام، انجح من القتال» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۶۲ و ج ۵، ص ۳۵۰)؛ مسالمت و صلح را آن‌گاه که موجب سستی در اسلام نگردد، از جنگ سودمندتر یافتیم.

اگر هدف مورد نظر در صلح، حفظ اسلام، تداوم وحدت مسلمانان، هویداساختن چهره حقیقی متجاوز و مانند آن باشد، صلح برای اسلام و مسلمانان عزت‌آفرین است؛ چنانکه در صلح حدیبیه، انعقاد پیمان صلح با مشرکان و پذیرفتن شروط آنان به وسیله پیامبر ۹، برخی مسلمانان را بر این پندار واداشت که عزت مسلمانان با این پیمان خدشه‌دار شد. اما قرآن آن را «فتح مبین» خواند و در جای دیگر، از آن به عنوان مقدمه «فتح قریب» یاد کرد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹ و ۱۰، ص ۱۶۶).

از سوی دیگر، صلح مستحکم از منظر اسلام، صلح صوری و ظاهری نیست و صلح‌طلبی، تنها یک ادعا و تاکتیک موقت و گذرا و حربه‌ای تبلیغاتی برای ارائه چهره‌ای بشردوستانه و خلع سلاح رقیب به شمار نمی‌رود، بلکه از ژرفای رأفت و شفقت دین اسلام به خلق و حرص و ولع بسیار به سعادت آنان سرچشمه می‌گیرد و به پشتوانه‌ای از صداقت، احترام عمیق به حقوق واقعی بشر و علاقه وافر به حفظ جان و مال و آبروی انسان‌ها و آزادی تفکر و انتخاب آگاهانه بشر متکی است. از این رو، ندای صلح را آنگاه ارزشمند و راهگشا می‌داند که از جان انسان‌های صادق و بشردوست و خیرخواه برخیزد، نه از زبان انسان‌های دوچهره و فرصت‌طلب.

و از سوی دیگر، صلح پایدار و مستحکم در اسلام، صلحی همه‌جانبه است؛ به این معنا که به گستره روابط بین الملل محدود نمی‌گردد و تنها به چگونگی ارتباط دنیای اسلام با دنیای خارج نمی‌پردازد، بلکه همه شؤون زندگی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اسلام در ابتدا، صلح و آرامش را در نهان انسان با ایجاد سازش میان قوای درونی و ارضای خواسته‌های طبیعی، تحت حاکمیت عقل و به دور از هرگونه افراط و تفریط می‌آفریند. سپس پای در محیط خانواده می‌گذارد و اعضای آن را به برقراری روابطی صمیمانه توصیه می‌کند (بقره (۲): ۸۳؛ نساء (۴): ۳۶؛ اسراء (۱۷): ۲۳) و آنگاه در محیط اجتماعی نیز مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند و از آنان می‌خواهد تا در میان خود، بذر

محبت و آشتی و صلح بیفشانند و یکدیگر را به دوستی دعوت کنند و میان خود، صلح و سازش برقرار سازند (حجرات (۴۹): ۱۰). سپس امت اسلامی را حول محور اطاعت از رهبر عادل و رعایت قوانین و احکام اسلام، به وحدت و صلح فرامی‌خواند و در واپسین مرحله، فراتر از دنیای اسلام، پیروان ادیان الهی را به بازگشت به کلمه مشترک میان آنها و مسلمانان که همانا توحید و پرهیز از شرک و بت‌پرستی است، دعوت می‌کند (آل عمران (۳): ۶۴).

بدین سان اسلام با این دعوت همگانی که فطرت همه انسان‌ها بدان پاسخ مثبت می‌دهد، زمینه تحقق صلح حقیقی میان همه جوامع بشری را فراهم می‌سازد. در واقع این سیر منطقی، مفید این معنا است که پذیرش آگاهانه و داوطلبانه حق، راه استقرار صلح، حقیقی و همیشگی است. چنین صلحی در پرتو گسترش حقیقت و رفع حکومت‌های غیر عادل محقق می‌شود.

۹. تأسیس نظام کارآمد کیفری

قانون امنیت، زمانی قانون کامل و جامعی است که از نظام کارآمد کیفری برخوردار باشد. از این رو، اسلام برای مقابله با عوامل تهدید امنیت، نظام جزایی و کیفری متناسب و کارآمد را پیش‌بینی کرده است. بر اصل این مطلب، علم حقوق نیز صحنه می‌گذارد و در حقوق بین‌الملل معاصر نیز چنانکه در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی آمده «فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود، نباید بدون مجازات بماند... به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشگیری از چنین جنایاتی مشارکت نمایند»، ضمن آنکه دولت‌ها نیز ملزم به ترمیم خسارات وارده یا تکلیف به اعاده وضع موجود به حالت سابق هستند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳، ش ۱۵، ص ۱۸۲-۱۸۰).

لکن متأسفانه هیچ قاعده حقوقی واحدی - آن طور که در حقوق جزای داخلی دولت‌ها معمول می‌باشد - در خصوص مسئولیت کیفری دولت‌ها پیش‌بینی نگردیده است؛ چون نهاد بین‌المللی «حاکمیت ملی دولت‌ها» مانع چنین تدبیری است؛ زیرا

دولت‌ها حاضر نمی‌شوند در قالب تدوین و انعقاد یک معاهده در این رابطه، به نوعی محاکمه خود را مشروعیت بخشند.

در اسلام، انهدام تشکیلات تهدیدکنندگان صلح و امنیت بین‌المللی به مثابه یک هدف مهم تلقی می‌شود و خداوند می‌فرماید: «اگر کفار با شما به جدال و جنگ برخاستند آنان را «بکشید»؛ چرا که جزای کافران تجاوزکار همین است که از صحنه هستی محو گردند» (بقره (۲): ۱۹۱).^{۱۴} از دو موقف این آیه، مطالب ذیل استفاده می‌شود: اول اینکه در قبال قتال کفار - یعنی جنگ‌افروزی آنان در برابر مسلمانان - مسأله «قتل»؛ یعنی کشتن مطرح شده که ماهیت جزایی دارد. دوم اینکه در ذیل آیه فرموده است: «كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ»؛ جزاء و مکافات عمل جنگ‌افروزان کافران این است که از صحنه گیتی محو گردند.

ضرورت تشکیل یک نهاد کیفری بین‌المللی اسلامی باعث می‌شود که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی^۱ خواستار محاکمه «صدام حسین» و «جیمی کارتر»، رؤسای جمهوری وقت عراق و ایالات متحده آمریکا شوند و این سؤال اساسی را مطرح کنند که «چرا مسلمین - یعنی ممالک اسلامی، والا خود مسلمین با ما هستند - چرا ممالک اسلامی پا میان نمی‌گذارند و این آدم را به پای میز محاکمه نمی‌کشاند؟ از چه می‌ترسند؟ صدام باید محاکمه بشود؛ همانطوری که کارتر باید محاکمه بشود» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۲۶).

بنابراین، باید تلاش جدی صورت پذیرد که کشورهای اسلامی به یک سیستم متمرکز قضایی اسلامی که از ابزارهای کافی برای مقابله با نقض حقوق انسانی برخوردار باشد، دست یابند تا بر اساس مبانی و راهکارهای خود به موارد نقض حقوق در داخل و خارج منطقه اسلامی بپردازند.

۱۰. مقابله با ایدئولوژی‌های امنیت‌ستیز

برنامه اسلام برای تأمین امنیت، به مقابله با نقض امنیت محدود نشده مقابله با ایدئولوژی‌های امنیت‌ستیز - که زمینه‌ساز تهدید امنیت هستند - را نیز مورد توجه قرار

داده است. به عنوان مثال، از آنجا که تجاوزگری جزء ذاتی ایدئولوژی شرک و کفر است، اسلام جنگ با همه جبهه و نظام کفر و شرک را مطالبه می‌کند؛ با این استدلال که آنان به دنبال مقابله با همه هویت شما هستند: «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً» (توبه (۹): ۳۶)؛ با همه جبهه و دنیای شرک مقاتله کنید؛ چنانکه آنان به همه شما قتال می‌کنند. بنابراین، هدف از توسل به زور در برابر جبهه شرک، بازداشتن از فتنه‌گری و تهدید و یا نقض مستمر صلح شمرده است (بقره (۲): ۱۹۳).

خدای متعال از منظر روانشناسی جامعه کفر و الحاد می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»؛ (بقره (۲): ۲۱۷)؛ و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا [اگر بتوانند] شما را از دینتان برگردانند. یا می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» (بقره (۲): ۱۰۹)؛ بسیاری از اهل کتاب، پس از این که حق بر ایشان آشکار شد، از روی حسدی که [به سبب ایمان شما] در وجودشان بود، دوست می‌دارند که شما را پس از ایمان‌آوردنتان، به کفر باز گردانند. همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً» (نساء (۴): ۸۹)؛ دوست می‌دارند که شما کفر ورزید؛ چنانکه آنان کفر ورزیدند تا با آنان در کفر یکسان باشید.

بر اساس آیات مذکور، خصیصه همیشگی دشمنان اسلام در همه اعصار و همیشه عالم، مانع‌تراشی بر سر عزت و شرف اسلامی و استقرار و بقای دین الهی است. بنابراین، جهاد وسیله‌ای است تا فرصت و امکان تهدید و تجاوز را از کافران و دشمنان بگیرند و از براندازی دین و ایمان مسلمانان و تعدی به مقدساتشان جلوگیری کنند؛ چه اینکه هدف از آفرینش عالم و آدم و غرض از بعثت انبیاء و فرستادن کتب آسمانی و ادیان الهی، جز این نیست که انسان‌ها به دین و آیین حق درآیند و با عمل به احکام آن، به خدای متعال نزدیک شوند و نزد او مقام و منزلت یابند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۹۴).

تاریخ نیز گواه عینی و صادق این حقیقت است که هر گاه مسلمانان از جهاد فاصله

گرفته‌اند، دشمنان اسلام در طمع‌ورزی نسبت به کیان اسلامی اصرار بیشتری داشته‌اند. انقلاب اسلامی، خود گواه صادقی است. دشمنان ملت ایران در حالی برای ریشه‌کن کردن این ملت بسیج شده‌اند که شعار این انقلاب فراتر از استقلال‌خواهی نبوده و مردم ایران هیچ طمعی به کشوری نداشته‌اند و تجاوزی را صورت نداده‌اند و حقی را از ملتی پایمال نکرده‌اند، اما در همه سال‌های پس از انقلاب، دشمنان فقط به فکر خشکاندن ریشه این ملت بوده‌اند. اینجا است که حقانیت التزام مسلمانان به قانون جهاد، مبرهن می‌گردد. این حق مسلمانان است که به فکر انهدام اتاق طرح عملیات علیه خودشان باشد که از آن در فرهنگ جهادی، به رفع فتنه از جهان (بقره ۲): ۱۹۳^{۱۵} تعبیر می‌شود. از دیگر ایدئولوژی‌های امنیت‌ستیز، ایدئولوژی‌های نژادپرستانه است. نظریه‌های نژادی با هدف نشان‌دادن برتری یک نژاد بر سایر نژادها مطرح شده است. بر اساس این نظریات، نژادپرستان بر این باورند که خصوصیات ذاتی و ارثی، به لحاظ بیولوژیکی، تعیین‌کننده رفتار انسان‌ها هستند. نظریه نژادپرستی، بر این امر تأکید دارد که تبار انسان‌ها نشان‌دهنده هویت ملی - نژادی آنهاست. بر اساس معیارهای نژادپرستانه، ارزش افراد بشر به فردیت آنها نیست، بلکه به عضویت آنها در ملتی که بر مبنای هویت جمعی - نژادی شکل گرفته است، بستگی دارد.

با توجه به نقشی که مکاتب و گرایش‌های نژادپرستانه در زمینه‌سازی نقض حقوق بین‌الملل دارند، امروزه وحدت ملت‌ها و همکاری و تفاهم آنها به یک آرمان بین‌المللی بدل شده است. یکی از زمینه‌های نقش‌آفرینی اسلام در امنیت بین‌المللی، مقابله با مکاتب و نظریات مبتنی بر تعصبات ملی‌گرایانه و نژادپرستانه به عنوان زمینه‌های مهم نقض حقوق بین‌الملل است. تا ریشه این تعصبات خشک نشود، بشریت روی صلح و صلاح را نخواهد دید. وقتی ملت‌ها به بهانه «ترکیسم» و «عربیسم» و «خلق‌کرد» و «ملت‌پارس» و نظایر اینها حاضر نباشند با هم همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند، چگونه می‌توان انتظار داشت که بشریت، صلح و امنیت و احترام را تجربه کند؟ از بعد سیاسی نیز امروزه یکی از ابزارهای قدرت‌های استکباری برای چپاول ملت‌ها و تضییع حقوق آنها ایجاد تفرقه میان آنها به اشکال مختلف و بهانه‌های گوناگون است.

آنها میان طرفداران مذاهب مختلف و گاهی میان ملت‌ها و نژادهای گوناگون ایجاد تفرقه می‌کنند تا هم اهداف خود را در جدایی‌ها پی‌گیری کنند و هم توان ملت‌ها برای دفاع از حقوق خود را نابود سازند.

۱۱. نفی ساختار امنیت‌ستیز (نظام سلطه)

اسلام با هر گونه ساختاری که نقض امنیت را نهادینه و نظام‌مند کند، به مثابه سایر موارد نقض امنیت مبارزه می‌کند. اگر ساختار جامعه بین‌المللی ساختار هرمی متشکل از ظالم و مظلوم و مستکبر و مستضعف باشد، چه انتظاری می‌توان داشت که امنیت تأمین شود. مشکل بشریت در گذشته و اکنون و در همه اجتماعات انسانی، روابط استعماری و استثمارگری بوده و عملکرد نظام‌های مسلط جهانی و بلوک سرمایه‌داری به نام جهانی‌سازی در صدد تأمین منافع اردوگاه‌های زر و زور و تزویر از سرمایه‌ملت‌های مستضعف است. از این رو، در اسلام، نفی سلطه و مبارزه با استکبار، یکی دیگر از راهکارهای تأمین و تضمین حقوق بشر است و نفی هرگونه سلطه‌طلبی و خودکامگی و برتری‌طلبی و برده‌ساختن انسان‌ها، از اصول مسلم انسانی اسلام است تا جایی که حتی انبیای الهی حق ندارند از جایگاه خویش سوء استفاده کرده و انسان‌ها و ملت‌ها را به خود بخوانند و منافع شخصی خود را بر منافع آنان ترجیح دهند (آل‌عمران (۳): ۷۹).

مبنای این سیاست، اصل برابری است (همان، ۶۴). اسلام بر این اساس، انسان‌ها را برادر دانسته و معیارهای موهوم را معیار برتری نمی‌داند (همان، ۱۳). اسلام، مخالف تفکر فرعون‌ی است که در زمین، برتری‌جویی را شیوه خود ساخته و اهل زمین را تکه تکه کرده و به استضعاف کشاند (قصص (۲۸): ۴) و به دنبال محو استضعاف و حاکمیت‌بخشیدن به مستضعفان، به عنوان وارثان زمین است (همان، ۶-۵).

۱۲. گذر از ملی‌گرایی به سمت امت واحد و تشکیل جامعه واحد بشری

یکی از ابزارهای اسلام برای گسترش و تضمین امنیت در محیط بین‌الملل، تأکید بر عنصر وفاق و وحدت میان آحاد جامعه بشری از یکسو و میان جوامع اسلامی از سوی دیگر است و از این رو، ملی‌گرایی و ایجاد تفرقه‌های ملی‌گرایانه و نژادی میان ملت‌ها

از نظر اسلام کاملاً مردود است. دلایل مخالفت اسلام با این پدیده، وجود ضعف‌های اساسی در بنیادهای این نظریه و آثار منحنی است که از آن ناشی می‌شود (آل نجف، ۱۳۷۷، ش ۱۰، ص ۸۶-۶۵).

بنیادهای ملی‌گرایی از فرهنگ غیر دینی و یا ضد دینی غربی نشأت گرفته و به گفته «آرنولد توین‌بی»، تحفه‌های تمدن غربی، مستی و ملی‌گرایی است (الطایبی، ۱۳۶۹، ص ۲۳). نظریات ملی‌گرایانه و نژادپرستانه در غرب، جانشین ارزش‌های اخلاقی شده و آمیزه‌ای از ویژگی‌های پست بشری؛ همچون خودمحوری، تعصب، کبر و غرور است. ملی‌گرایی از آن جهت ضد حقوق بشر است که با محوریت ملیت در واقع احساس ملی همراه با عنصر پنهان یا آشکار دشمنی نسبت به غیر است. در این قبیل گرایش‌ها، به تدریج واقع‌بینی از دست می‌رود و پندار خیالی بر جامعه حاکم می‌شود. فاشیست‌های ایتالیایی که از نمادها و عوامل شناخت نقض حقوق انسانی هستند، نخستین کسانی بودند که به صراحت به خودمحوری مقدس برای دولت ملی مباحثات می‌کردند (رن‌دال، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱۱). در اثر ملی‌گرایی قرن بیستم، جهان - غیر از جنگ‌های منطقه‌ای و محدود - در دو جنگ جهانی فرو رفت (استایدر، ۱۹۶۰م، ص ۲۰۸).

ملی‌گرایی از آن جهت ضد حقوق بین‌الملل است که احساس ملی همراه با عنصر پنهان یا آشکار دشمنی نسبت به غیر است و همه اصول حق و عدل و خیر را به قربانگاه خود می‌برد. نتیجه آن خودخواهی و کم‌انگاری شأن دیگران و فقدان روحیه انتقادپذیری و عدم احساس مسئولیت و عدم رعایت جانب انصاف است. از این‌رو، در این قبیل گرایش‌ها، به تدریج واقع‌بینی از دست می‌رود و پندار خیالی بر جامعه حاکم می‌شود (نقوی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۸). نویسندگان و اندیشمندان، متفق‌اند که ملی‌گرایی در ورای جنگ‌های دو قرن نوزدهم و بیستم قرار دارد و در قرن نوزدهم این گرایش موجب بروز معرکه‌ها و ایجاد مستعمره‌ها و توسعه‌طلبی و تعارض منافع میان دولت‌های مختلف شد (همان، ص ۲۴). خون میلیون‌ها انسانی که بر زمین ریخته شد و ثروت‌های عظیم ملت‌هایی که به غارت رفت و فجایع انسانی که واقع شد، همه و همه هنگامی بود که ملت آلمان احساسات و ویژگی‌های انسانی خود را از دست داد (همان، ص ۱۲۹).

اگر بخواهیم از منظر یک ملی‌گرای متعصب به این موضوع نگاه کنیم، دکتر «هات»، یکی از پیشگامان ملی‌گرایی در قرن نوزدهم، می‌گوید: «عدم اقدام به توسعه‌طلبی به معنای در معرض آسیب قرار دادن غرور ملی و نهایتاً مرگ، در معرکه تنازع بقاء میان کشورها است و البته اقتدار و خطرپذیری و روحیه تهاجمی‌داشتن، ضامن استمرار و حفظ غرور ملی ما است (همان، ص ۲۳).

گرایش‌های ملی‌گرایانه و نژادگرایانه و نظایر اینها آدمی را به استبداد فکری و تعمیم غیر منطقی سوق می‌دهد؛ تعمیمی که حاوی سه نوع خطا است: اول: خطا در تعمیم‌دادن صفات مثبتی که برای این یا آن ملت، گروه، نژاد و نظایر اینها بر همه افراد آن ادعا می‌شود. دوم: خطای در تعمیم‌دادن ادعای ویژگی‌های مثبت؛ به نحوی که فرد، هر صفت مثبتی را به نژاد، ملیت، گروه و طبقه خویش نسبت می‌دهد و هر صفت منفی‌ای را از آن دور می‌پندارد و سوم: خطای در تعمیم‌دادن ویژگی‌های مثبت بر گستره تاریخ ملی، گروه نژادی و فرقه‌ای و ارائه تصویری از مثلاً تاریخ ملی است که آن را الگوی آرمان‌ها و اقتدار و ابتکار معرفی کند (آل نجف، ۱۳۷۷، ش ۱۰، ص ۸۶-۶۵).

از این روست که اسلام، تعصبات کور و بدور از منطق؛ نظیر ملی‌گرایی را منع کرده و گرایش‌های اجتماعی را حول محور عقلانیت و ارزش‌های راستین انسانی؛ مثل عقاید و تفکرات درست و اخلاق انسانی به رسمیت شناخته و در این راستا مسلمانان را حول محور اعتقادات اسلامی به همگرایی فراخوانده و همه انسان‌ها را فارغ از هر رنگ، نژاد، ملیت و منطقه جغرافیایی به تجمع، حول محور تعقل و اعتقادات درست ناشی از آن دعوت می‌کند (حجرات (۴۹): ۱۳).

قرآن کریم، زندگی بر اساس معیارهای یگانگی و برابری انسانی را آموزش می‌دهد (همان، ۱۱) و توصیه می‌کند که خود و نژاد خویش را برترین نژادهای انسانی ندانید و به معیارهای پوچ امتیازخواهی و خودبرتربینی نگرانید، بلکه انسانیت را معیار بدانید (همان، ۱۳).^{۱۶}

امام خمینی ۱ در این زمینه تا آنجا پیش می‌رود که تشکیل جبهه قدرتمند اسلامی - انسانی (وسیعتر از جهان اسلام) برای حاکمیت پابرهنگان جهان را توصیه

نموده و ضمن معرفی جمهوری اسلامی ایران به عنوان پناهگاه همیشگی مسلمانان جهان، آمادگی این نظام اسلامی را برای تأمین نیازهای سربازان اسلام اعلام می‌نمایند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

بدین‌سان است که در ایدئولوژی اسلامی، مفهوم امت، جایگزین مفهوم ملت می‌گردد و امنیت ملی به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود؛ زیرا هر قدرتی که خاستگاهش «دولت - کشور» باشد؛ یعنی صرفاً به عنصر ملیت توجه نماید، الزاماً به تعقیب منافع ملی می‌پردازد و از نظر تاریخی، همین امر سبب شد تا بخش عمده‌ای از مسائل جهان اسلام در قالب‌های ملی، نژادی و منطقه‌ای مطرح شود (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵، ش ۱، ص ۲۶۳-۲۴۷).

نتیجه‌گیری

با ملاحظه آنچه بیان شد، معلوم می‌گردد در جهان، امنیت به آرمانی دست‌نیافتنی بدل شده است. در اسلام سازوکارهایی برای پیگیری اجرای حقوق و تحقق امنیت وجود دارد که نظام حقوقی و سیاسی اسلام را در رسالت تأمین امنیت، توانمند و برخوردار از ضمانت و پشتیبانی عملی قرار داده است. اسلام، امنیت را نه تنها یک حق که یک تکلیف می‌داند و برای انجام آن تحصیل قدرت را از باب مقدمه انجام این تکلیف، لازم دانسته و برای اعمال قدرت، راهکار اقدام دسته‌جمعی را پیشنهاد می‌کند. قدرت در اسلام، صرفاً مادی نیست و قدرت معنوی ضمانت اجرای مهم مقابله با عوامل تهدید امنیت است. امنیت را در گرو عدالت قابل دستیابی دانسته و از سوی دیگر، ترویج عقلانیت را پایه توسعه امنیت می‌داند. اسلام، صلح را به مثابه فرصت تأمین امنیت، مغتنم شمرده و البته از صلح ثابت و مستقر حمایت می‌کند. برای مقابله با عوامل تهدید امنیت، به تأسیس نظام کارآمد کیفری ترغیب می‌کند. مقابله با ایدئولوژی‌های امنیت‌ستیز، در سرلوحه تدابیر اسلام برای تأمین امنیت قرار دارد. اسلام ساختار نظام سلطه را دشمن شماره یک امنیت بین‌المللی دانسته با آن مبارزه می‌کند و در نهایت با نگرش کل‌نگر، آرمان جامعه واحد بشری و امت واحد را برای دستیابی به امنیت، مورد تشویق و حمایت قرار می‌دهد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آل نجف، عبدالکریم، «آثار منفی جنبش ملی گرایي»، ترجمه مصطفی فضائلی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال سوم، ش ۱۰، زمستان ۱۳۷۷.
۴. ابراهیمی، محمد، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت، ۱۳۷۲.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الطوائف، ترجمه داوود الهامی، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۴ ش.
۶. اسنایدر، لویس، العالم فی قرن العشرين، مترجم سعید عبود السامرائی، بیروت: مطابع سمیا، ۱۹۶۰ م.
۷. الطایبی، نجاح عطا، سیر اندیشه ملی گرایي از دیدگاه اسلام و تاریخ، ترجمه عقیقی بخشایشی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
۸. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، ج ۸، ۱۳، ۱۶ و ۲۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، بیروت: مؤسسه آل البيت : لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. دولت آبادی، فیروز، «شکست یا پیروزی، بحثی پیرامون رابطه جمهوری اسلامی ایران با جهان اسلام»، مجله سیاست خارجی، سال دهم، ش ۱، بهار ۱۳۷۵.
۱۱. زندال، جان هرمن، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ ق.
۱۳. -----، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹ و ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. ظریف، محمدجواد، عدالت سیاسی در جهان امروز، عدالت در روابط بین المللی و بین ادیان از دیدگاه دانشمندان مسلمان و مسیحی، تهران: معاونت آموزشی و پژوهشی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۵. قمی مشهدی، محمدبن محمد رضا، تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب، ج ۹، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۵ و ۲، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، جنگ و جهاد در قرآن، تدوین و نگارش محمد حسین اسکندری و محمد مهدی نادری قمی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ؛ ۱۳۸۱.
۱۹. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
۲۰. -----، جهاد، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۱. -----، سیره نبوی، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «مسئولیت کیفری بین المللی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۱۵، ۱۳۷۳.
۲۳. نقوی، علی محمد، الاسلام والقومية، ترجمه حسین رفعتی، تهران: منظمه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی